

جوانان حکمتیست ۷۱

نه قومی، نه اسلامی، زنده باد هویت انسانی



بازگشت به انسان مبنای ضدیت جوانان با مذهب گفتگو با بهرام مدرسی

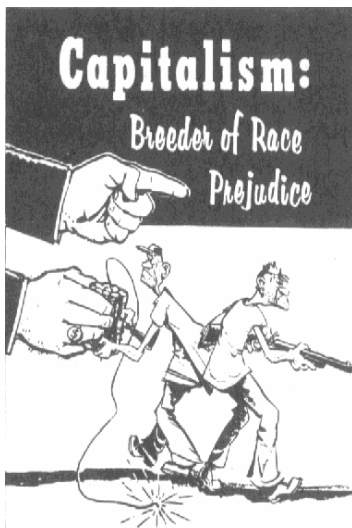
بی خدایان: با در نظر داشتن نقش و نفوذ دین و یا ضدیت با دین (بی دینی) در ذهنیت حاکم بر جامعه و افق و خواسته های جوانان، چه تفاوتی بین نسل انقلاب ۵۷ با نسل جوان امروز می بینید؟ بهرام مدرسی: نسل انقلاب ۵۷ در جامعه ای سر بلند کرد که فرق زیادی با امروز جمهوری اسلامی داشت. تربیت، روانشناسی و اعتراض و خواست این نسل نه تنها مذهبی نبود بلکه آته ایست و غیر مذهبی و به این اعتبار چپ بود. به تمام معنی کلمه چپ بود. ملا، آخوند و تمام شئونات مذهبی از نظر این نسل، مسخره و حقیر بودند. در خیلی از محلات تهران برای نمونه ملا و معمم جرات به خیابان رفتن را نداشتند. مسخره اش میکردند، دستش می انداختند. ملا در آن جامعه مساوی بود با آدم شکم پروری که کاری بجز سرکشیسه کردن مردم بلد نیست. جوانان به حسینه ارشاد میرفتند تا کفش و کیف عزاداران را بدزدند.

البته همگامی طولیه ابلهان سیاسی میخواد بر تن این انقلاب لباس قومی به پوشاند.

اگر نقشه شان بگیرد برای مدت های طولانی چیزی از جامعه ایران باقی نخواهد ماند. در غیاب دخالت بشریت متمدن آنچه در عراق، یوگسلاوی و رواندا روی داد در مقابل آنچه که در کمین مردم ایران نشسته است یک بازی ساده بیش نخواهد بود.

اگر تا امروز مذهب را مبنای هویت انسانها قرار میدادند و برای حفظ منفعت خود، برای رساندن خود به قدرت، مردم را به مسلمان و مسیحی و یهودی تقسیم میکردند و آنها را به جان هم می انداختند، امروز دارند برای همه ما لباس قومی میدوزند و میخوادند مردم را قانع کنند

که باید بر سر هر کوچه و رودخانه و کوه و ده و دره و شهری همدیگر را سلاخی کنند تا محدوده "حاکمیت فدرال" بورژواهای محلی و روشنفکران و تحصیلکردگان رذل مشتاق قدرت را برایشان تعیین کنیم. قربانیان قومی کردن انقلاب ایران قبل از هر کس مردم ارومیه، تهران، اهواز، اصفهان و کرمانشاه خواهند بود. نباید اجازه داد این طاعون قومی مردم را مبتلا کند. تب آن همه را خواهد گرفت. هیچ خانه و خانواده ای از این آتش نفرت قومی مصون نخواهد ماند. به بغداد، به ساریوو و به رواندا نگاه کنید. قوم پرستان و فدرالیست های قومی دروغ میگویند. دنبال منفعت خود هستند برای شریک شدن در قدرت همه را فدا میکنند. کردستان عراق را نگاه کنید.



مردم! ما انسانیم، نه فارسیم، نه کُردیم، نه تُرک و آذری و نه بلوچ و عرب. نه مسلمانیم و نه مسیحی و بهائی و شیعه و یهودی. انسان هستیم که باید آزاد



کوروش مدرسی

سرمایه داری به ضرب دستگاه مهندسی افکار خود با همکاری ژورنالیست های نوکر، دار و دسته آخوند های مفت خور و با کمک بی بی سی و آل احمد های ایرانی و فرنگی خود بر تن انقلاب آزادیخواهانه مردم ایران در سال ۵۷ لباس اسلامی کرد. امروز در پاسخ به خطر انقلاب دیگر و ناتوان از یکسره کردن قدرت به نفع خود، با تبلیغات قومی، با اتکا به نیروی مسلح جریانات فاشیست و اسلامی، با توسل به پول و اسلحه جمهوری اسلامی و آمریکا و

از این سایت ها
دیدن کنید:
www.javanx.com
www.hekmatist.com
www.oktoberr.com
www.rahai-zan.com
www.iran-tribune.com
www.pasox.org

علیه تروریسم اسلامی

اعلام جرم میکنم!

عیان هیریس علی ص ۲

تنها صداست که

می ماند!

به مناسبت سالروز تولد
فروغ فرخزاد ص ۳

زنده باد آزادی! زنده باد برابری!



نه اینکه دزد بودند، میخواستند به این وسیله کل آن خیمه شب بازی را مسخره کنند. این نسل اگر میخواست حتی دوست پسر یا دختر پیدا کند بعضا به حسینیه میرفت. درس قرآن کمتری ترین درس دوران تحصیلی این نسل بود. این نسل خوشبختی خودش را نه در آن دنیا و خلسه هیروتی مذهبی، که درست در آن لحظه‌ای میدید که زندگی میکند و درست به همین جهت در صف اول مبارزه با رژیم شاه بود. چون میخواست "بهشت" خودش را در همان جامعه برپا کند. انقلاب ۵۷ این نسل را وسیعا به صحنه آورد. جوان در آن زمان درست مثل امروز خودش را چه میدانست و برای بیان خودش، برای بیان تمام آن اهداف انسانی و غیرمذهبی. این نسل اما برای دخالت در اوضاع سیاسی وقت مجبور بود به سنتی که در آن زمان بعنوان چه جامعه حاضر بود، دست ببرد و سعی کند که از کانال آن در تحولات تاریخی آن دوره شرکت کند. به نظر من نمیشود از نسل انقلاب ۵۷ صحبت کرد و اشاره کوتاهی به این چه نکرد. نسلی که شما به آن اشاره کردید در منتهی علیه مسئله مجبور شد که علیرغم تمام شور ضد مذهبی‌اش، رنگ این چه را بخود بگیرد. به زبان آن صحبت کند و دنیا را از دریچه تنگ پنجره این نیروها ببیند. چه در آن زمان تا مغز استخوان مذهبی بود. این سنت اگر هم رسماً خودش را مسلمان نمیشناخت ولی مذهبی بود. باورهایش و نگرشش به جامعه، به خودش و به کاری که میخواست بکند مذهبی بود. این دلایل خودش را دارد که امیدوارم در فرصت دیگری بشود به آن پرداخت. اما در همین مختصر اینکه، سنتی که این چه از آن سربلند کرد، سنتی اساساً مذهبی بود. سازمانهای سیاسی این چه از همانجا آمدند و اعتراض این چه به جامعه هم فاصله زیادی با اعتراض مذهبی‌ها نداشت. بیخود نبود که کسی مثل گلسترخی مدعی بود که اولین سوسیالیست جهان علی بوده و اسلام و سوسیالیسم فرق زیادی با هم ندارند. سرگذشت سازمانهای سیاسی این چه هم که بر همه عیان است. از حزب توده گرفته تا فدایی و بقیه‌شان. جوان انقلاب ۵۷ مجبور بود که به این سازمانها و احزاب رجوع کند و سعی کند که خودش را با آنها همراه

کند. چاره دیگری نداشت. چیز دیگری موجود نبود. وقتی میگویم آن چپی که در جامعه رسماً نمایندگی میشد، مذهبی بود، منظورم به تمام معنی کلمه است. من اینجا به جوانی از آن اشاره میکنم تا فرق آن با نسل امروز بیشتر روشن شود. نگرش این چه به زنان و رابطه انسانها با هم برای مثال فرق جدی با نگرش آخوند محل نداشت. زن و مرد مدرن برای این چه، "قرطی" و "سبک" و "سوسول" بودند. ازدواج برایش خیانت بود، سکس برایش تابو بود، عشق برایش معنی نداشت. اگر کسی می‌آمد و میگفت که فلانی را دوست دارم و می‌خواهم با او زندگی کنم یا ازدواج کنم، برایش جلسه می‌گذاشتند و آنقدر تحت فشار قرارش میدادند که از کارش پشیمان شود. باور کنید که حتی حاضر نبودند وقتی با زنی یا دختری صحبت میکنند مستقیم در چشم‌اش نگاه کنند. نمیگفتند که حرام است ولی اگر میپرسیدید که چرا؟ چیز بیشتری از "حرام بودن" دستگیرتان نمیشد حداکثر میگفتند که "عیب" است. این به اصطلاح چه جزو اولین نیروهایی بود که برای "همراه شدن با مردم" چادر و مقنعه سر فعالین زن خود کرد. موزیکی که این چه به آن علاقه داشت هم انعکاسی از دنیایش بود. بنان و شجریان و ترانه‌های "توای پری کجایی" و "ای الهه ناز" او را به خلسه میبرد. گوگوش و رامش را گوش نمی‌کردند. لشکری از شاعران و نوازندگان و نویسندگان را با خود داشت که تعداد زیادی از آنها همین امروز هم دارند برای رژیم اسلامی می‌نویسند و می‌خوانند. این سنت به "خلوص" مذهبی احتیاج داشت. نسل انقلاب ۵۷ به حسینیه میرفت تا آن مزخرفات را مسخره کند ولی خودش در سازمانهای این چه سر از جلسات "انتقاد و انتقاد از خودی" سر در آورد که باور کنید فرق زیادی با آن سینه زنی و گریه و شیون حسینیه نداشت. این نسل که تا پیش از این در کافه‌های خیابان ژاله میزد و میرقصید در این سازمانها مجبور بود که درست مثل داستان حسین شهید، این بار با ترانه "مرغ سحر" به خلسه برود و به حال خود بگیرد. مثال دیگرم، نگرش این چه به خودش است. میگفت ماتریالیست است و به خدا عقیده ندارد. ولی وقتی در مورد خودش فکر میکرد مذهبی بودن از سرو کولش

بالا میرفت. عشق به شهادت و کشته شدن درست مثل مذهبیون برایش مقدس بود. این سازمانها، افرادشان را برای مردن آماده میکردند. زندگی برایشان ارزشی نداشت. در تربیت و روانشناسی مذهبی، فرد ارزشی ندارد و در سوز عشق به خدا حاضر است خودش را به آب و آتش بزند و با امید رفتن به بهشت و یا برای تور کردن چندتایی از آن حوریان سیاه چشم، خودش را به کشت می‌دهد، در این سنت چه هم صورت مسئله همان بود. با این تفاوت که جای خدا را خلق گرفته بود و بجای بهشت، سوسیالیسم را گذاشته بودند. سوسیالیسمی که معلوم نبود بالاخره کی وقتش میرسد؟ نگرش این چه به جهان هم مذهبی بود. برای ملا و آخوند، "خارج" برابر بود با دشمن، و فرهنگ غربی برایش حرام و غیرقابل قبول بود. برای این چه هم همینطور بود. فرهنگ و سنت غربی از موزیکش تا مدلباشش، از ادبیاتش تا نوع زندگیش "بنجل" بود. مسخره اش میکردند. این چه بیشتر با ملا و فرهنگ اسلامی حال میکرد تا ادبیات و زندگی غربی. رفاه برایش بورژوایی بود. لباس پاره پوره به تن میکرد تا به اصطلاح مردمی و به این اعتبار مذهبی باشد. درحال همانطور که گفتم باید بیشتر در مورد این چه صحبت کرد. نسل جوان ۵۷ مجبور بود برای دخالت در مهمترین مقطع زندگیش به این چه به اصطلاح آت‌ایست با این مشخصات رجوع کند و رنگ و روانشناسی فردی و اجتماعی این چه را بخود گرفت. نسل جوان امروز اما در شرایط کاملاً متفاوتی سربلند کرده‌است. نسلی که در روزهای انقلاب ۵۷ و چند سالی بعد از آن به دنیا آمده است، امروز ۲۵ تا ۳۰ سالش است. تربیت اجتماعی و کل آن داده‌هایی که به شخصیت فردیش شکل میدهند مذهبی بوده است. رژیم اسلامی روی این نسل حساب جداگانه‌ای باز کرده بود. این نسل باید قاعدتاً مذهبی میبود و کل ارزشهای اجتماعی و فردیش را مذهب و در این مورد اسلام تعیین میکرد. این نسل اما نه تنها به این بیان مذهبی نیست، بلکه درست در نقطه مقابل آن ایستاده است. خیلی بیشتر از نسل ۵۷ که در موردش صحبت کردیم در مقابل مذهب ایستاده است و اصلاً ضد مذهب است. آت‌ایسم شاید برای بیان رابطه نسل

انقلاب ۵۷ با مذهب کافی باشد، برای این نسل اما آت‌ایسم حق مطلب را داد نمیکند. این نسل ضد مذهب است. نه تنها آنرا قبول ندارد، بلکه می‌خواهد از ریشه بکندش. اینکه چرا این نسل علیرغم آن تربیت مذهبی چنین ضد مذهب شد را باید توضیح داد. ببینید در قرن ۲۰ نمیتوان ۴۰ میلیون انسان را در زندان مذهبی نگاه داشت. انسان قرن ۲۰ را رژیم اسلامی نتوانست محبوس نگاه دارد. این نسل جهان را از دریچه خزعبات نهج البلاغه و قرآن و کتابهای درسی اسلامی دید. اولین آشنایی‌های اجتماعی‌اش با خودش و جهان پیرامونش از همان دریچه بود. انسان اما همیشه ۶ ساله و ۷ ساله باقی نمی‌ماند، بالاخره روزی سر بلند میکند و سعی میکند با معیارهایی که تاکنون فرهنگ حاکم بر جامعه به او داده است جهان‌اش را ارزیابی کند. بسنجد و برای خودش مکانی در آن تعریف کند. کل آن تربیت و جهان‌بینی اسلامی اما برای این نسل با دنیایی که میخواست تازه بشناسدش جور در نمی‌آمد. با داستان کربلا و حسین شهید نمیتوان به شناخت دنیای ارتباطات جهانی و انقلاب انفورماتیک رفت. این نسل نتوانست با توضیح المسائل خمینی به توضیح رابطه‌اش با جهان پیرامونش بپردازد. این نسل در صحرای عربستان ۱۴۰۰ سال پیش زندگی نمیکرد که با خیمه نشینان همسایه ۴ روز فاصله داشته باشد. این نسل، کل آن ارزشهای مذهبی که به خوردش داده بودند را لایه به لایه کنار زد، پوست انداخت. هم خودش و هم کل آن فرهنگ اجتماعی حاکم را بیشتر شناخت. بخشی از این نسل در ابتدای روند کنار زدن مذهب، به مکاتبی که تماماً مذهب را کنار نمی‌گذاشتند روی آورد. شاید کل صورت مسئله با ابعادی که امروز به آن می‌نگرد برایش روشن نبود. وقت زیادی اما لازم نبود که کل این نسل خود را در مقابل و ضد تمام آن ارزشها و معیارها پیدا کند. به این تصویر اگر حکومت اسلامی را هم که کل آن جهان بینی مذهبی را قانون کرده و جوان تازه به سن رسیده متولد انقلاب ۵۷ را مجبور و محکوم به رعایت آن میکند، اضافه کنید، قاعدتاً باید همه چیز روشن شود. جوان ما که الان دیگر به سن بلوغ رسیده است. همه چیز را زیر سوال میبرد. میبیند که هر تلاشش برای دیدن جهان و خودش از

نه قومی، نه مذهبی! زنده باد هویت انسانی!



علیه تروریسم اسلامی اعلام جرم میکنم!

عیان هیریس علی

بکنند. عیان هیریس علی یکی از مبارزین آته ایست است. او را بسیاری از مردم اکنون به عنوان یک فعال راستین حقوق زن میشناسند. او در سال ۶۹ میلادی در موگادیشوی سومالی به دنیا آمده است. در سال ۹۱ به خاطر حجاب اجباری و تحمیل ازدواج اجباری، بر اساس قوانین اسلامی به هلند فرار کرده و در این کشور اقامت پناهندگی گرفته است. هیریس علی در طی اقامت خود به مدرسه رفته، به دانشگاه رفته و فلسفه و جامعه شناسی خوانده است.

او عضو یکی از احزاب هلند است که به گفته خودش حتی تصمیم داشت به خاطر تمایل سیاسی این حزب با ساختن با دول اسلامی از آن خارج شود. هیریس علی اکنون نماینده مجلس هلند است. یکی از صحنه های مبارزه هیریس علی در خود جامعه هلند است.

هیریس علی در طی یک کمپین خواستار برچیدن تمامی مدارس اسلامی در هلند شده است. هیریس علی علیه نسبیت فرهنگی اعلام جنگ داده است. او در یک نوشته معروف خود به اسم قفس دختران جوان! نسبیت فرهنگی را آپارتاید نامید و گفت، قابل تحمل کردن قوانین اسلامی تحت نام نسبیت فرهنگی به خاطر عذاب وجدان کسانی است که هم جهت با این قوانین هستند. "اعلام جرم میکنم" نام کتاب جدید هیریس علی است که در نمایشگاه کتاب برلین عرضه شد. در این نمایشگاه کتاب، هیریس علی همچنان بر عقاید ضد دینی خود، جدال با اسلام سیاسی بدون برو و برگردد و تخفیف پافشاری کرد.

عیان هیریس علی نام یک زن قهرمان، جسور و ضد دین و منتقد جدی اسلام است. او نویسنده داستان "تسلیم" است که تئو ون گوگ هلندی فیلم به یاد ماندنی و کوتاه "تسلیم" علیه قوانین زن آزار اسلامی را ساخته است. تئو ون گوگ را اسلامپها در هلند در سال گذشته ترور کردند. نامه به جای مانده بر جنازه ون گوگ، آیان هیریس علی را نیز محکوم به مرگ کرده است. هیریس علی از ترس گروههای تروریست اسلامی مخفی است. مداوما با ۴ نفر از محافظین پلیس به خارج از خانه میرود.

او بطور روزمره از تروریستهای اسلامی در اینترنت نامه های تهدید آمیز دریافت میکند. علیرغم این تهدیدات هیریس علی اعلام کرده است که عقب نخواهد نشست. در مصاحبه های تلویزیونی شرکت و در آخرین مقاله خود در روزنامه سراسری "تروو" در هلند نوشت که: "انسان خدا را خلق کرده است، نه بر عکس! قرآن یک وسیله نامقدس است برای اعمال یک خشونت مقدس بر زن! اسلام یک دین ارتجاعی است". هیریس علی در مقاله خود نوشت که: محمد اسلام بر اساس قوانین معمول حاکم در غرب یک دیوانه جاهل بود. محمد عاشق عایشه ۹ ساله شد. پدر عایشه به او گفت صبر کند، او طبق معمول به مردم اینگونه تفسیر داد که او از خدا فرمان گرفته است. محمد اسلام، مردی ستمگر بود. اسلامپها میخواهند او را تصویر مردان مسلمان

تنها صداست که می ماند به مناسبت سالروز تولد فروغ فرخزاد



من خوشه های نارس گندم را
به زیر پستان می گیرم
و شیر می دهم

صدا، صدا، تنها صدا
صدای میل طویل گیاه به رویدن
صدای خواهش شفاف آب به جاری شدن

صدای ریزش نور ستاره بر جدار مادگی
خاک

صدای انعقاد نطفه ی معنی
و بسط ذهن مشترک عشق

صدا، صدا، تنها صداست که
می ماند

در سرزمین قد کوتاهان

معیارهای سنجش

همیشه بر مدار صفر سفر کرده اند
چرا توقف کنم؟

من از عناصر چهارگانه اطاعت می کنم
و کار تدوین نظامنامه ی قلبم

کار حکومت محلی کوران نیست

مرا به زوزه ی دراز توحش

در عضو جنسی حیوان چه کار؟

مرا به حرکت حقیر کرم در خلاء گوشتی
چه کار؟

مرا تبار خونی گلها به زیستن متعهد
کرده است

تبار خونی گل ها، می دانید؟!

فروغ فرخزاد



چرا توقف کنم، چرا؟
پرنده ها به جست و جوی جانب آبی
رفته اند.

افق عمودی است
افق عمودی است و حرکت: فواره وار
و در حدود بینش

سیاره های نورانی می چرخند
زمین در ارتفاع به تکرار می رسد
و چاه های هوایی

به نقب های رابطه تبدیل می شوند
و روز وسعتی است

که در مخیله ی تنگ کرم روزنامه
نمی گنجد

چرا توقف کنم؟

راه از میان مویرگ های حیات می گذرد
کیفیت محیط کشتی زهدان ماه

سلول های فاسد را خواهد کشت
و در فضای شیمیایی بعد از طلوع

تنها صداست

صدا که جذب ذره های زمان خواهد شد
چرا توقف کنم؟

چه می تواند باشد مرداب

چه می تواند باشد جز جای تخم ریزی
حشرات فساد

افکار سردخانه را جنازه های باد کرده
رقم می زنند.

نامرد، در سیاهی

فقدان مردی اش را پنهان کرده است
و سوسک ... آه

وقتی که سوسک سخن می گوید

چرا توقف کنم؟

همکاری حروف سربی بهبوده است

همکاری حروف سربی

اندیشه ی حقیر را نجات نخواهد داد
من از سلاله ی درختانم

تنفس هوای مانده ملولم می کند

پرنده ای که مرده بود به من پند داد
که پرواز را به خاطر بسپارم

نهایت تمامی نیروها پیوستن است،
پیوستن

به اصل روشن خورشید

و ریختن به شعور نور

طبیعی است

که آسیاب های بادی می پوسند

چرا توقف کنم؟

**گروپ جوانان
حکمتیست
در یاهو!**

<http://groups.yahoo.com/javananekomonist>

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

۲ →

زاویه‌ای دیگر با چماق سرکوب یا شلاق و زندان روبرو میشود. می‌بینند که تحقیرش میکنند و در بدترین حالت اعدام و سنگسارش میکنند. این نسل، دیگر اعتقادی به مذهب ندارد. مخالف آنست و علیه‌ش مبارزه میکند. این، از نظر من داستان کوتاه آن چیزی است که بر نسل جوان امروز ما رفته است.

از نظر من، آته‌ایسم برای توضیح رابطه این نسل با مذهب کافی نیست. این نسل همانطور که گفتم ضد مذهب است. مذهب را با تمام زوایا و مختصاتش میشناسد. آنرا خوانده است. بارها خوانده است اما نه برای آنکه اعتقادش به آنرا محکم کند. خیر برای اینکه به زمین بزندش. با هر بار مراجعه مجدد به مذهب آنرا بلند میکند تا با شدت بیشتری به زمین بکوبد. این نسل راه دیگری ندارد. "جرمش" این است که قرن ۲۰ و نه قرن ۲۱ به دنیا آمده است. ضدیت این نسل با مذهب در تمام جوانب زندگی اجتماعی و فردیش است. نگرشش به خودش، به جهان پیرامونش، به جنس مخالفش، به معیارهای اجتماعی و به دنیای ایده‌آلش همه امروز رنگی ضد مذهبی دارند. این نسل به این اعتبار، بشدت ماتریالیست است. نقد این نسل به مذهب به نظر من بسیار عمیقتر از نقد انقلاب کبیر فرانسه از مذهب است. عرصه‌هایی که این نسل در آنها به جنگ مذهب رفته است بسیار بسیار فراتر از جبهه‌هایی هستند که بشریت آزادیخواه در انقلاب کبیر فرانسه مقابل مذهب گشود.

فاکتور جنبش اجتماعی عظیمی که علیه جمهوری اسلامی در جریان است را باید به کل این بحث اضافه کرد. این تحرک عظیم اجتماعی که رژیم اسلامی را در منگنه قرار داده‌است، به این جنبش ضد مذهبی امکان عمل میدهد. ضدیت با مذهب را از دامنه عمل فرد خارج و به مسئله جامعه تبدیل میکند. انسان متحد احساس قدرت غیر قابل توصیفی میکند. خود این صورت مسئله اجتماعی مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی، احساس قدرتی عظیم برای مبارزه به مذهب را به جوانان داده است. تحولات و انقلابات اجتماعی کل فرهنگ، اخلاقیات، سنتها، نگرشها و تربیت حاکم بر جامعه را زیر سوال میبرد. سرنگونی رژیم اسلامی به این اعتبار دروازه‌ای را علیه مذهب می‌گشاید که همانطور که گفتم بسیار بسیار جلوتر

از انقلاب فرانسه خواهد بود.

در ادامه، وجود جنبش چپ و کمونیستی کارگری که هیچ قربانی با آن چپ انقلاب ۵۷ ندارد را هم به کلیه این فاکتورها اضافه کنید تا در کل تصویر با من شریک شوید. ضدیت نسل جوان با مذهب، امروز هم خود را با چپ و کمونیسم تداعی میکند. امروز آن چپی که حاضر و آماده ایستاده است و مورد قضاوت و مراجعه این نسل قرار میگیرد، درست به اندازه خود آن نسل، ضد مذهب و خواهان ریشه کن کردن دین از تمام زوایای زندگی اجتماعی و فردی است. امیدوارم خوانندگان شما در شورانگیز بودن این واقعیت با من شریک باشند. در سوالهای بعدی حتما به این بیشتر خواهم پرداخت.

بی‌خدایان: این گرایش عمیق به آزادی از یوغ دینی و فرهنگ سنتی چه وجوهی دارد؟ شامل چه جنبه‌هایی از عرصه‌های خصوصی و زندگی اجتماعی میشوند؟

بهرام مدرسی: باید پرسید که چه جنبه‌هایی شامل آن تحرک ضد مذهبی میشوند. تا آنجا که به زندگی اجتماعی این نسل و نگرشش به سیاست، فرهنگ و کل حیات اجتماعی مربوط میشود. انسانیت و بازگشت این نسل به خود انسان شاید یکی از اساسی‌ترین فاکتورها باشد. در مبانی تعریف این نسل از خودش، دین کمترین مکان را در سیستم فکری، فلسفی، فرهنگی و اجتماعی را دارد. انسان برای مذهب مخلوق چیزی است. تابع خواست خدایی است و باید به نمایندگان زمینی این خدا خدمت کند. بنده‌ای که هیچ تاثیری بر سرنوشت و امروز و آینده خود ندارد. رابطه انسانها با یکدیگر هم در این سیستم تابعی از خواست همان خداست. خواستی که در رژیم اسلامی رسماً از طرف دولت و ولی‌فقیه نمایندگی میشوند. این نسل با بازگشتش به انسان و انسانیت، بنیان اصلی ضدیتش با مذهب را بنا نهاده است.

درست به همین جهت این نسل از رژیم اسلامی طلبکار است. میخواهد همه چیزش را از این رژیم پس بگیرد. شادیش، عشقش، زیبایی‌اش، جوانیش و آینده‌اش را میخواهد پس بگیرد. به روایتی که جوانان امروز با هم دارند نگاه کنید. لطافت، عشق و عمق و لذت روابط انسانی را که در آن می‌بینید بی‌نظیرند. در مورد سنتهای مذهبی که

این نسل با آن روبرو است. فاکتور خانواده هم به میان می‌آید. سنتهای پوچ و اسلامی طبعاً در همه خانواده‌ها حاکم نیستند. برای آن بخش که مستقیماً با این مسئله روبرو است، ضدیت کامل با سنتهای مذهبی رایج در خانواده طبعاً بار سنگینی دارد. اگر جامعه و خانواده تربیت اسلامی و مذهبی را به کودک تحمیل میکنند، اگر کودک تا زمان بالغ شدنش اسیر این زندان سنتی و اسلامی است، بعنوان انسانی بالغ اما، تغییر کل این داستان به صورت مسئله‌اش تبدیل میشود. آنرا به مصادف می‌طلبد و با آن درگیر میشود. تغییر اساسی در این سنتهای خانوادگی هم به دنبال تغییرات اجتماعی ضد مذهبی بوجود خواهند آمد.

این سنتهای خانوادگی با سرنگونی رژیم اسلامی و برقراری مقررات اجتماعی ای که مبنایشان بازگشت این نسل به انسان است، بتدریج کنار زده میشوند.

بی‌خدایان: سازمان جوانان کمونیست چه جایگاهی برای خود و فعالیتهای آگاهانه‌اش در جنبش وسیع‌بیماری از دین می‌بیند؟

بهرام مدرسی: سازمان جوانان کمونیست بخشی از آن واقعیتی است که در سوال اولتان به آن اشاره کردم. این سازمان بخشی از همان صورت مسئله چپ و کمونیسم کارگری است که جوانان امروز برای انتخاب و ارجاع به آن، در مقابل خود دارند. این سازمان از روز اول تشکیل‌اش سازمانی ضد مذهبی بوده است. با همه آن ابعادی که به آن اشاره شد. ما سعی میکنیم بیان آن نفرت عمیق و عمومی جوانان از مذهب باشیم و آن تصویر انسانی که در بالا به آن اشاره کردم را قابل دستیابی و فوری نشان دهیم. این طبعاً کاری با ابعاد بسیار بزرگی است. ما باید به سازمان اصلی ضد مذهبی در میان جوانان تبدیل شویم. خود این نشریه شما کمک بسیار بزرگی به این امر ما است. ما بعنوان یک سازمان سیاسی که در عین مبارزه ضد مذهبیان باید مبارزه‌ای سیاسی را هم سازمان بدیم، محتاج چنین نشریاتی هستیم. تا آنجا که به خود این نشریه برمیگردد، به شما اطمینان میدهم که سازمان جوانان کمونیست از طرفداران و اسپانسرهای جدی شما خواهد بود. آنرا پخش خواهیم کرد و به دست همه خواهیم رساند.

بی‌خدایان: خود شما چگونه دین اسلام و باورهای خداپرستانه را کنار گذاشتید؟

بهرام مدرسی: من راستش یادم نمی‌آید که

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده‌های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصلاح مدرن امروز، ایده‌هایی که هریک به نحوی علاج‌ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده‌های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان‌پذیری و حتی اجتناب‌ناپذیری یک آینده بهتر است.

این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت‌ها و مشقات و کمبودها و زشتی‌های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان‌ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه‌دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده‌های وسیع مردم را جهت میدهد.

تماس با ما

دبیر سازمان: جمال کمانگر
jamalkamangar@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹

مدریس: فواد عبداللہ
foadsjk@gmail.com
تلفن: ۰۰۴۴۷۸۹۰۸۰۹۱۴۲

معاون دبیر: نسیم رهنما
nasimrahnamadk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۵۲۲۸۲۴۵۵۴۲

بهرام مدرسی
bahramsjk@yahoo.com
تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱
فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۲۲۲۶۱۳

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!